

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که مرحوم نائینی بعد از اینکه بنا گذاشتند که قصد امتثال بر متعلق است خطاب جمع نمی شود امکان ندارد به قول خودشان و لفظ نمی شود به اطلاقش تمسک کرد نمی شود تقیید زد و نمی شود به اطلاق، ایشان از راه متمم الجعل وارد شدند و البته دو وجه ذکر کردند که بعد مصلحت و غرض و ملاک و اینها بعد ایشان فرمودند: و التحقیق فی المقام: انه ینحصر کیفیة الاعتبار بمتمم الجعل ولا علاج له سوى ذلك، فلا بد للمولی الذی لا یحصل غرضه الا بقصد الامتثال من تعدد الامر بعد ما لا یمکن ان یتوفی غرضه بأمر واحد، ایشان قائل به تعدد جعل شدند در جایی که با جعل واحد نمی شود.

این مسالهی تعدد جعل هم از قبل از ایشان در مثل کفایه هم آمده است گفتند این هم درست نمی کند تعدد جعل هم کاری درست نمی کند اگر با جعل واحد نشد با تعدد جعل کاری درست نمی کند و اشکال کردند به متمم جعل، مرحوم نائینی هم سعی کردند از این اشکال جواب بدهند. آن نکته ی اساسی حالا ایشان جوابش یعنی این مطلبی را که ایشان در تقریب متمم جعل گفتند در حقیقت جواب از آن اشکالی هم هست که در مثل کفایه آمده است. آن جواب را می خواهید حالا اول بگویم بعد اشکال را، طبق قاعده ول باید اشکال گفته می شد بعد جواب حالا ایشان اول جواب را دادند.

فیحتال، یحتال فاعلش مولی است، حیلۀ یعنی چاره، نه اینکه حیلۀ در اینجا یعنی تزویر و فریب، فیحتال فی الوصول إلی غرضه. ولیس هذان الأمران نکته ی اساسی اش این است که این دو امر ولیس عن ملاک یخص بکل واحد منهما، این دو تا امر دارای یک ملاک خاص خودشان نیستند، هر دو به دنبال یک ملاکند این نکته ی اساسی که می خواهد ایشان جواب بدهد این است هم خطاب اول و هم خطاب دوم یک ملاک واحد دارند حتی یكون من قبیل الواجب فی واجب، از قبیل مثلاً رکوع که واجب است در نماز که واجب است.

بل هناك ملاک واحد یک ملاک واحدی بوده لا یمکن ان یتوفی اگر به مولی بزیم بأمر واحد. و من هنا اصطلاحنا علیه بمتمم الجعل، چون آنها در کتابها آوردند جعل ثانوی به امر ثانوی، ایشان می گوید ما به جای کلمه ی امر ثانوی گفتیم متمم الجعل نگفتیم امر ثانوی چون وقتی گفتیم امر ثانوی امر اولی دارای یک ملاک است امر ثانوی دارای یک ملاک است وقتی گفتیم متمم یعنی نه دومی هم ملاکش همان اولی است تکمیل ملاک اولی است.

فان معناه هو تتميم الجعل الأولى نه اینکه دو تا خطاب باشد با دو تا ملاک ، الذي لم يستوف تمام غرض المولى ، فليس للامرین الامثال واحد وعقاب واحد. وبذلك يندفع ما في بعض الكلمات ، این جواب بود اشکال را بعد ذکر می کند مراد از بعض کلمات هم ازانی است که در کفایه آمده علی من يقول بتعدد الامر. البته عرض کردم در کتاب کفایه عنوانش تعدد امر است نه متمم جعل است این اصطلاح نائینی است که اسمش را به جای تعدد امر گذاشت متمم جعل .

بما حاصله ، این بما حاصله این اشکال کفایه است بما حاصله ان الامر الأولى ان كان يسقط بمجرد الموافقة ولو مع عدم قصد الامثال فلا موجب للامر الثاني دیگر نکته ای برای امر ثانی نیست ، إذ لا يكون له موافقة حينئذ ، چون نکته ای ندارد جایی وان كان لا يسقط فلا حاجة إليه لاستقلال العقل حينئذ باعتباره بعد نوشته الى آخره ما ذكره في المقام. مراد از ذکره در اینجا حاشیه زده ای کاش حاشیه می زد عبارت کفایه را می آورد این اشکال کفایه است .

عرض کردم در کفایه عنوان تعدد امر قرار داده است لذا گفت اگر شما امر اول را انجام دادی ساقط می شود یا نمی شود اگر ساقط شد جزو امر دوم نیست ، اگر ساقط نشد معلوم می شود این امر کافی نیست باید امر کافی باشد مصلحتا .

وحاصل الدفع : ان الاشكال مبنى على تخيل ان تعدد الامر انما يكون عن ملاك يختص بكل واحد ، بهتر تعبیر ایشان این بود ، این تعبیر ایشان روشن است حالا شاید مقرر خیلی ، می گوید من نمی گویم تعدد امر من می گویم متمم جعل نمی گویم دو تا امر است تا این اشکال پیش بیاید که امر اول ساقط بشود نه همین امر اول است ، وقد عرفت : انه ليس المراد من تعدد الامر ذلك بل ليس هناك الا این تعدد الامر باز ایشان به کار برده می گوید ما نمی گویم تعدد الامر می گویم متمم الجعل یعنی همان جعل اول تمام می شود چرا گفتیم متمم جعل چون ممکن نبود با خطاب واحد با خطاب ثانی آن را انجام داد ليس هناك الا ملاك واحد لا يمكن ان يستوفى بأمر واحد. این کلمه ای واحد و تعدد یک کمی ، آن همان است زائد بر آن نیست .

این مطلبی است که مرحوم نائینی می گویند مراد ما از متمم جعل این است ، پس در حقیقت یک ملاک واحد بیشتر نیست نه اینکه دو ملاک است دو امر است تعدد امر و دو ملاک . عرض کنم این مطلبی را که ایشان فرمودند که ممکن است تعدد امر به خطا این باشد که مثلا ملاک کاملا با یک خطاب استیفا نمی شود خوب این مطلب ایشان درست است اما تطبیقش در ما نحن فيه درست نیست به خطاب واحد می شود قصد امثال را آورد این تطبیقی که ایشان این مطلبی که فرمودند که درست نیست .

اما این مطلب با قطع نظر از این ممکن است دو خطاب باشد دو امر باشد اما مطلوب یکی باشد این مطلب درست است و این که ایشان گفته تعدد مرادش هم تعدد دو تا نیست ممکن است سه تا خطاب بشود ، چهار تا خطاب بشود ، نمی خواهم تطبیق روی مورد ایشان بدهم .

ببینید الان بنای ، البته عرض کردم چون تا این زمان های مثل زمان مرحوم نائینی و اینها تا حد تا زمان ما این مسأله ی سنت و فریضه و امر به سنت و امر به فریضه خیلی مطرح نبوده است . اینجا هم همینطور است ما یک امر به فریضه داریم مثل ارکعوا مع الراكعين ، خوب خطاب ارکعوا داریم . یک امر به سنت داریم خطاب ثانی آمده که در رکوع این ذکر را بگو سبحان ربی العظیم و بحمده یا اعلی و بحمده این سنت است آن هم واجب است لکن این خطاب ملاک مستقل ندارد خوب دقت کردید ، یعنی اگر شما سبحان ربی العظیم و بحمده در حال رکوع نگفتید امرش ساقط نمی شود خوب دقت کنید ، امر بگو سبحان ربی این ساقط نمی شود ، چه وقت ساقط می شود وقتی در رکوع باشد درست است آن ارکعوا مع الراكعين دقت فرمودید ؟

ارکعوا مع الراكعين یک امر است این که سبحان ربی الاعلی و بحمده بگویید یک امر است لکن هر کدام این طور نیست که دارای امثال خاص خودش باشد ، هر دو با هم یکی را تشکیل می دهند . بلکه امر سومی هم داریم لا تعاد الصلاة الا من خمس آن وقت اضافی بر آن دو تا خطاب یک خطاب سومی هم داریم آن خطاب سوم این است که اگر شما اخلاص به رکوع یا سجود مطلقا در هر حالی حالا سهوا ، نسیانا ، عمدا ، عذرا ، اکراها ، اضطرارا ، اخلاص به رکوع و سجود کردید نمازتان باطل است اما اخلاص به ذکر رکوع نماز باطل نیست این خطاب سوم هم داریم .

سه تا خطاب است لکن یک مطلب است ، مربوط به یک مطلب است نه اینکه دارای سه تا ملاک جداگانه است سه تا امثال دارد ، یک امثال دارد امتثالی که دارد یکی است یعنی امثال خطاب ذکر رکوع این جوری يقول فی رکوعه این طور يقول فی سجوده یا لا صلاة الا بفاتحة الكتاب این نسبتش با مثلا خود اقيموا الصلاة اینطوری است آن صلاة اقيموا الصلاة مطلق هست اما این طور نیست که امرش بدون فاتحه ساقط بشود .

امر به فاتحه الكتاب هم داریم اما امرش بدون امر صلاتی ساقط نمی شود این اصولا بحث ، اگر اینها بحث سنت و فریضه را مطرح می کردند آن زمان این تصور برای اینها خیلی راحت بود ، سنت و فریضه هم از همین قبیل است فریضه داریم یعنی ما فرضه الله در کتاب است ، سنت داریم یعنی ما سنه رسول الله فی بیانه بعد قاعده ی لا تعاد داریم نسبت بین فریضه و سنت را بیان می کند که شما در باب

فريضة مطلقا اخلاص به فريضة موجب بطلان عمل مي شود اما در باب سنت اگر معذور بوديد اخلاص به سنت شد نماز درست است عمل صحيح است .

پس مراد از تعدد دو تا نيست گاهي سه تا گاهي چهار تا يعني اوامر متعدد مي آيد اما دنبال يك حقيقت واحده هستند البته اين مثالي كه من زدم سنت و فريضة غير از آن متمم جعلي است كه مرحوم نائيني ، چون مرحوم نائيني مرادش از متمم جعل جايي است كه به جعل واحد نتواند بگويد اينجا به جعل واحد مي تواند بگويد فرض الله الركوع و سن رسول الله السجود ، ذكر ركوع اين را مي تواند به خطاب واحد بگويد مراد من تشبيه بود دقت مي كنيد ؟ مراد من آن متمم جعلي نبود كه نائيني مي گويد .

نائيني متمم جعل را در جايي مي گويد كه به جعل واحد نشود بگويد ، قصد ، دقت كرديد مراد ايشان ؟ لكن ما آنجا را قبول نكرديم آن متمم جعل ايشان را قبول نكرديم ، لكن اين مطلب كه دو تا جعل بيابد و هر کدام داراي امري باشند اما امرش ساقط نشود بنفسه با ديگري ساقط بشود اين نکته اي است كه ايشان گفت اين نکته درست است ، امر به ذكر ركوع داريم ، امر به ركوع هم داريم اما امر به ذكر ركوع في نفسه شما ذكر ركوع در وسط نماز بگويد ساقط نمي شود ، امر به ذكر ركوع در ضمن ركوع اگر باشد .

يعني مطلوب يكي مي شود اين دو تا مطلوب از باب تشبيه المعقول بالمحسوس عرض كرديم يك دفعه به شما مي گويد آقا شما يك خانه بساز كه از شر حيوانات و آفتاب و گرما و سرما شما را نجات بدهد اين خانه چهار ديواري باشد و سقف خوب شما يك چهار ديواري و سقف ساختيد شما را از گرما و سرما نجات مي دهد بعد مي گويد اين خانه براي سكوني خوب نيست رنگش هم بايد بكنيد چراغ هم بايد بزويد كذا اينها هم هست ديگر .

بينيد شما را امر مي كند به رنگ كردن اين امر به رنگ مطلق نيست شما برويد يك ديوار در خيابان رنگ بزويد ، اين امر به رنگ در ضمن آن چهار ديواري است ، يعني اين خطابش در ضمن آن است و الا اگر شما رفتيد رنگ زديد يا رنگ ها را روي زمين ريختيد اين خطاب امر به رنگ را شما انجام نداديد اين در ضمن آن چهار ديواري كه شما درست كرديد امر به رنگ آمد و كذا خطاب سوم مي آيد كه آقا فرق رنگ كردن با ديوار اين است اگر ديوار خانه ساقط شد آن ديگر قابل سكوني نيست به هر نحوي باشد حالا زلزله آمده دزد آمده آن را خراب كرد ، كسي آمد مثلا ماشين اشتباها به او زد خراب شد آن خانه ديگر قابل سكوني نيست ، اما اگر رنگش نبود قابل سكوني هست ، شما را از آفتاب نكه مي دارد ، از باران نكه مي دارد ، از حيوانات نكه مي دارد اما صلاحيت سكوني ندارد .

و لذا ما در آنجا عرض كرديم سنت و فريضة نسبتشان اين جوري است به خطاب واحد ممكن است اما نسبتشان از اين قبيل است .

و لذا ما عرض کردیم مجموع ما استفاده از روایات این است که یک ما فرضه الله داریم یک ما سنه النبی داریم یک عده هم روایات مثل لا یعاد داریم که نسبت بین فریضه و سنت را نسبت بیان می کند چه نسبتی بین فریضه و سنت هست امر سنت مطلق نیست امر سنت در ضمن فریضه است دقت می کنید همین حرفی که ایشان دارد می زند ملاک امر این اشکال کفایه که اگر امر ، می خواهد بگوید این اشکال ، چون کفایه تعدد امر دید ، این تعدد منشاء شد هر کدام دارای یک موافقت باشد ، مخالفت باشد . مرحوم نائینی تعدد امر نمی خواهد و درست هم هست مطلب نائینی ، می شود تعدد ، می شود دو تا خطاب باشد اما واقعه یکی باشد دقت کردید ؟

و لذا عرض کردیم این نکته ی مهمی بود در بحث سنت عرض کردیم سنن رسول الله به طور کلی بر دو قسم اساسی تقسیم می شود یکی در واجبات ، یکی در محرمات . در واجبات سنن به عنوان مکملات و محسنات هستند یعنی شأن سنت این است که آن عمل فریضه را تکمیل می کند آن را مثلاً زیبا می کند ، اتاق قشنگ می شود ، قابل سکنی است . یعنی فرق بین صلاتی که شما می خوانید با صلاتی که مثلاً فلان عالم مثلاً حنفی می گوید معروف است یک صلاتی را انجام داد با آن ترتیب معین فرقی این است که با اصل صلاة چهار دیواری محقق می شود اما آن صلاتی را که اهل بیت سنن پیغمبر را درش بیان می کنند یک اتاق مرتب ، تمیز ، رنگ کرده و روشن و همه ی جهات راحتی و انواع سرمایش و گرمایش و همه ی جهاتش درش مراعات شده است ، آن اتاق دیگر نماز هست دقت می کنید آن از جلوی حیوانات نگه می دارد اما آن درجه ی عالی از کمال را ندارد این در واجبات .

در واجبات سنن مکملات هستند و شاید در روایت فضیل هست حالا ایشان امروز نیامدند فضیل بن یسار فصارت السنة عدیل الفریضة این تعبیر عجیبی است این در روایت فضیل آمده در بحث سنن الان در ذهنم این تعبیر جای دیگری نیامده یعنی سنت معادل فریضه می شود مثل همین متمم الجعلی که ، چون می گویم در آن زمان سنت و فریضه رسم نبود مرحوم نائینی برای اثبات مطلبش این مطلب مطلبی که مرحوم نائینی گفته که دو تا امر باشد اما مطلوب یکی است دقت می کنید ؟ دو تاست اما این نیست این خودش به تنهایی ساقط بشود امر سنت به تنهایی ساقط نمی شود امر سنت در ضمن فریضه ساقط می شود ، فقط فرضی که مرحوم نائینی کرده این است که در جایی متمم جعل را فرض کرده که ممکن نباشد ما جایی فرض می کنیم که ممکن هم نباشد نه اینکه ممکن نباشد ممکن هم باشد ، حتی با امکانش ، ممکن است امر دوم خودش بنفسه موافقت نداشته باشد دقت کنید .

چطوری شد این سرش را به این قرار دادیم که یکی سنت شد یکی فریضه شد اما امر سنت به نفس ساقط نمی شود شما ذکر رکوع را بگویید امر ذکر رکوع ساقط نمی شود ، روشن شد چه می خواهیم بگویم ؟ بله آقا ؟

یکی از حضار: روایت فضیل

آیت الله مددی: بله روایت فضیل بن یسار شاید فصارت السنة عدیل الفریضة عدیل معادل یعنی اینها البته عرض کردم مرحوم چون در آن زمان کلمه‌ی سنت و فریضه رسم نبود زمان مرحوم نائینی و زمان کفایه این تصور را نمی‌کرد لذا نائینی مجبور شد این مطلب را بگوید این مطلب واضح است الان خیلی واضح است.

یکی از حضار: سنت جای خودش هست

آیت الله مددی: جای خودش هست.

یعنی اگر در ضمن فریضه نباشد ساقط نمی‌شود امر مستقلاً ندارد مثل امر رنگ کردن به دیوار

یکی از حضار: موضوعش را از دست می‌دهد اگر دیواری نباشد امر به دیوار

آیت الله مددی: حالا شما فرض کنید یک دیوار بیگانه‌ای رفت، آخر ربطی ندارد رنگ کردن خودش چیزی ندارد.

این اگر شما چهار دیواری که می‌خواهید درش زندگی کنید آن مصلحت دارد این اینطور، دقت می‌کنید؟ امر به سنت دیگر جدا نیست نگوئیم این یک امثال جدا دارد آن یک امثال جدا این قابل امثال نیست، بله اگر یک مطلبی فی نفسه قابل امثال بود و آمد در ضمن یک عمل دیگر آنجا اصطلاح می‌گویند واجب فی واجبا یا می‌گویند مستحب مثل قنوت خود دعاء مستحب است شما هر کجا دعا بکنید مستحب است. لذا در مثل دعاء و در مثل نماز و قنوت می‌گویند مستحب فی واجب.

یکی از حضار: یعنی ما سنتی نداریم که اصلاً در چارچوب فریضه نباشد؟

آیت الله مددی: عرض کردم در واجبات نه، این در واجبات.

در محرمات سنت دو جور است یا این چیزی را که پیغمبر حرام می‌کند مقدمه است بر یک حرامی یعنی یک حرامی خیلی مهم است پیغمبر می‌آید مقدماتش را هم حرام می‌کند سنت یعنی سنه رسول الله یا ممکن است این حرام باشد در نظر عرف حرام نیست دقت کردید؟ اما شارع می‌گوید این همان حرام است. مثلاً کل قرض یجر منفعتاً فهو ربا ولو به صورت قرض است ربا نیست معامله‌ی ربوی نیست لکن اگر قرضی بود که منفعت آورد این دو احتمال دارد در محرمات دو احتمال دارد، ممکن است این در واقع همان روالی است که خداوند گفته اما شما اسمش را قرض گذاشتید.

کل قرض یجر منفعتا فهو ربا این همان است ، مثلا ان الله حرم الخمر بعینها خداوند خمر ، مراد از خمر یعنی شراب انگوری و حرم رسول الله کل مسکر الان می دانید شراب هایی در خارج هست نمی دانم از چوب درست می کنند ، از برنج ، چیزهای عجیب و غریب درست می کنند اصلا ربطی به چیز ندارد و لذا شرابی را که آن ابو حنیفه معروف است که قائل بود جایز است اشتباه نشود ، مراد ابو حنیفه این بود شراب انگوری مطلقا حرام است چون مما فرضه الله ، شراب غیر انگوری چون به سنت رسول الله اگر به حد اسکار رسید حرام است .

دیروز یکی از آقایان نمی خواهم اسم مقامش را ببرم اینجا نزد من بود گفت حرف بدی نیست انجام بدهیم مثلا این شراب هایی که در غرب هست اگر مقداری خورد که مسکر نبود می گوید اشکال ندارد ، این نبیذ را که اهل کوفه می خوردند شراب خرمایی ، می گفتند شراب خرمایی اگر به حد اسکار نرسد اشکال ندارد .

یکی از حضار : ما دلیل داریم برای این ؟

آیت الله مددی : بله کل ما اسکر کثیرها فقليله حرام ، کل ما اسکر کثیره فالقطرة منه حرام .

خود سنی ها هم دارند این را اما مناقشه ای است در سندش ، این روایت را آنها هم دارند ، این را ما داریم دقت فرمودید ؟ آن می گوید و لذا معروف است از ابو حنیفه آن جام آخر حرام است الکأس الأخير ، تعبیر به جام آخر ، آن جام آخر حرام است ، آن جام آخر یعنی آن جامی که ایشان مست کرد ، البته این مطلبی که این می گوید در خود انجیل هم همینطور است در انجیل یوحناست یا متی است که مست نشوید من صحبت کردم با بعضی از کشیش ها او می گفت این که نزد ما حرام است همان حرفی است که ابو حنیفه می زند ابو حنیفه در غیر از شراب انگوری می زند .

می گوید در انجیل هست که مست نشوید و لذا می خورند دقت کردید چه می خواهم بگویم ؟ این فرق بین سنت و فریضه است یکی از آقایان اسم نمی خواهم ببرم چون بعید هم هست بشناسید رفته بودیم در کنفرانس اسلامی در یک کشوری حالا بعد یک عالمی از علمای سنی من را دعوت کرد به اتاق خودش در آنجا در یخچالش را باز کرد انواع این مشروبات غربی را گذاشته بود روی هم هر کدام ، این تعجب کرد که عالم سنی بود و مشروبات گذاشت من نمی دانم به او توضیح دادم گفتم نه این چون فتوایشان بر این است مشروبی که از انگور نباشد یک مقدارش را بخورد مست نکند گفتند اشکال دارد ، آن کأس الأخير ، یک عبارتی دارد کأس الآخر آن جام اخیر کارش مشکل است اگر به حد اسکار رسید فرق گذاشتند بین سنت و فریضه ، ما فرضه الله شراب انگوری است که حتی قطره اش هم حرام است .

ما سنه النبی شراب غیر انگوری است که در آن زمان اصلا در مدینه شراب متعارف خرمایی بود چون دارد وقتی که رسول الله شراب خرمایی را ، سنی ها دارند ، حرام کرد ، خیک های شراب را آوردند در کوچه ها ریختند دارد تمام آن خیک های شراب ، شراب خرمایی بود الا یک خیک نصفش انگوری بود نصفش خرمایی بود ، چون شراب اهل مکه انگوری بود از طائف می آوردند هفتاد کیلومتری بود طائف الان هم هفتاد کیلومتر است هفتاد کیلومتری بود ، طائف محل معروف انگور بود اصلا هنوز هم هست ، هنوز هم انگور ، منطقه ی سردسیری است انگورهای طائفی هنوز هم معروف است دقت می کنید ؟

شراب اهل مکه شراب انگوری بود این که در روایت دارد که همه ی شرایع شراب را حرام کردند گفتند مراد آن شارب انگوری است آن که رسول الله سن ذلک شراب خرمایی است در مدینه شراب انگوری کم بود حتی در یک عبارتی اهل سنت دارند کل شراب هایی که در کوچه ها ریختند همه شراب های خرمایی بود الا یک خیک نصفش خرمایی بود نصفش انگوری بود دقت می کنید ؟ این که اصطلاح کردند اهل کوفه نبیذ می خوردند .

یک روایت عبارتی هم نقل کردم برای شما از این کتاب الامر المعروف برای آن حنبلی معروف که اسمش الان یادم رفته است الامر المعروف والنهی عن المنکر یک عبارتی هست که الان اهل سنت به آن تمسک می کنند خیلی الان شنیدم متعارف شد در مصر و اینها در کشورهای سنی ، اخذ برخص اصطلاحا ، که ما بیاییم از هر مذهبی آنچه را که آن مذهب اجازه داده ، یک مذهب می گوید ریش تراشی جایز است به این بگیریم یک مذهب مثلا می گوید شراب خرمایی جایز است آن را از آن مذهب همه ی رخص را از مذاهب جمع بکنیم این اصطلاحا اسمش را گذاشتند اخذ برخص .

یک آقایی داشتیم که مصری بود و درس ما می آمد می گفت الان در مصر تقریبا مذهب کم است مثلا بگویند من حنبلی ام ، حنفی ام این دیگر تقریبا کم است اخذ برخص ، این هم آقای مغنیه در کتاب الفقه المذاهب الخمسة نوشته اولش نوشته من مصر که رفتم جوان ها به من گفتم چون شیخ شلتوت اجازه داده که به مذهب شیعه برگردیم شما هم فقه شیعه بنویسید اگر جایی رخصت بود ما به آن اخذ بکنیم از باب اخذ به رخص این اخذ به رخص را بعضی از حنابله می گویند آقا نمی شود این اخذ به رخص شما کم کم از شریعت خارج می شوید لذا این عبارت را در این کتاب الامر بالمعروف دارد که لو ان احدا اخذ بقول اهل المدينة فی السماع مراد غنا چون اهل مدینه معروف به غنا بودند و بقول اهل الکوفة فی النبیذ که همان شراب خرمایی باشد و بقول اهل مکه فی المتعة چون معروف بود فقهای مثل ابن جریج که از فقهای مکه هست چون ابن عباس اجازه داده بود .

لو احدا اخذ بقول اهل فی المدينة فی السماع من ممکن است جابجایش کرده باشم ، وبقول اهل الکوفة فی النبیز و بقول اهل مکه فی المتعة لخرج عن ربة الاسلام اصلا از اسلام خارج می شود شما نمی شود به همه ی رخص اخذ بکنید هر مذهبی را نگاه بکنید یک رخصتی این داده یک رخصت آن داده به رخص برگردیم به هر مذهبی چون با این وسیله از اسلام می توانیم خارج بشویم ، این یک چیزی گفته آن یک چیزی گفته دقت فرمودید ؟

پس مراد از این اصطلاح این است آن وقت در روایات ما اصرار بر این است که مسکر حرام است به همه ی انواعش قلیلش و کثیرش لکن این به سنت رسول الله است ، ما اسکر کثیره فالقطرة منه حرام حالا بخواهد از انگور باشد ، روشن شد چیست ؟ اختلاف کجا بوده ، اختلاف سر این قسمت بود که غیر از شراب انگوری اسکارش حرام است آن که سنت رسول الله است اسکارش است اما شراب انگوری مطلقا حرام است . آن که در روایات اهل بیت آمد که نه آن که مسکر غیر انگوری است کثیرش مسکر است قلیلش هم حرام است لکن این به سنت رسول الله .

حالا این سنت ممکن است دو جور تفسیر بشود یک : این خودش فردی از افراد شراب است فردی از افراد خمر است عرف او را خمر نمی گفتند خمر به شراب انگوری می گفتند دقت کردید ؟ عرف به شراب خرمایی نبیز می گفتند لکن شارع می خواهد بگوید نه آقا هر چیزی که حالت اسکار داشت آن حرام است این به سنت رسول الله دقت کردید چه می خواهیم بگویم ؟

راه دوم این هست که بگویم نه مراد رسول الله یک عملی خیلی حرام است پیغمبر اکرم می آید مقدماتش را هم حرام می کند این هم می شود سنت . مثلا اگر شما قرض دادید به منفعت ، در قرضتان منفعت گذاشتید این ربا نیست کل قرض یجر منفعتا فهو ربا این ربا نیست لکن اگر قرض دادید و منفعت گرفتید شما را می کشد به ربا دقت کردید ؟ نمی دانم روشن شد برای شما ؟

پس در باب واجبات سنت چون این را من چند دفعه گفتم این نکته ی لطیفی است در باب واجبات یعنی مکملات یعنی محسنات یعنی متمم جعل به تعبیر نائینی ، امر سنن در باب واجبات مستقل نیستند دقت کردید ؟ امر سنن در باب واجبات شما اگر انجام بدهید مستقل نیستند به قول مرحوم نائینی واجب فی واجب نیستند آنها امر دارند ذکر رکوع امر دارد اخلاص به ذکر رکوع عمدا موجب بطلان نماز است امر دارد لکن این امرش در ضمن امر صلاتی است این متمم جعل را می خواهد مرحوم نائینی این جور تصویر بکند روشن شد مراد من چیست ؟

این تصویری که می‌خواهد مرحوم نائینی بکند چون تا قبل از ایشان تعدد امر می‌گفتند ، ایشان گفت آقا تعدد امر نگوئید ، متمم جعل بگوئیم چرا چون در آن زمان اصولا مسالهی سنت و فریضه مطرح نبود ما از راه دیگری وارد شدیم آقا این مطلب ساده است خیلی روشن است ما متمم جعل نمی‌خواهد بگوئیم سنت و فریضه هم از این قبیل است روشن شد ؟

الا اینکه مراد نائینی غیر از سنت و فریضه‌ای است که من می‌گویم ها اشتباه نشود ، مراد نائینی جایی است که به جعل واحد نمی‌شود اما سنت و فریضه به جعل واحد می‌شود و تنها دو تا هم نیست سومی هم به آن اضافه شده حدیث لا تعاد آمد ، یعنی یک دلیل می‌آید فریضه را قرار می‌دهد یک دلیل می‌آید سنت را قرار می‌دهد ، یک دلیل می‌آید نسبت بین فریضه و سنت را قرار می‌دهد ، هر سه روی یک مطلبند روشن شد ؟ هر سه دنبال این هستند که در صلاة سنت چه نقشی دارد روشن شد ؟ یعنی هر سه متکفل یک حقیقت واحد هستند با اینکه سه تا دلیل است اما متکفل یک حقیقت واحد هستند . پس این مطلبی که مرحوم نائینی به عنوان متمم جعل گفت ایشان می‌خواست بگوید که آقا تعدد امر نیست متمم جعل است این جعل دومی متمم همان جعل اولی است این دیگر امثال خاص ندارد این موافقت خاص ندارد

این تصور در آن زمان نبود در ذهنشان تعدد امر بود و با این بیان ما روشن شد که نه ما در شریعت مقدسه این را داریم لکن در شریعت مقدسه به شکل فریضه و سنت و نسبت بین فریضه و سنت . امر به فرائض داریم فرائض به منزله‌ی آن عمود فقری هستند آن مثل شاسی ماشین که هیکل ماشین را ربط می‌دهد ، سنن به منزله‌ی فرض کن صندلی و آن چیزی که روی صندلی می‌گذارند روکش و اینها ، این روکش صندلی خودش مطلوبیت ندارد شما به روکش صندلی ببرد در خانه بیاندازید مطلوبیتش در وقتی است که با فریضه باشد .

آن وقت سنخ ارتباطشان هم با دلیل سومی آمده است . پس این مطلبی که ایشان فرمودند که می‌خواستند جلوی توهم را بگیرند آن توهم انصافا قابل جواب است تعدد امر نیست امر وحدانی است لکن چون امر وحدانی نمی‌توانست درش قصد امثال را بگوید با امر دوم قصد امثال را آورد اما امر دوم همان امر اول است دو تا موافقت ندارد دو تا مخالفت ندارد از قبیل واجب فی واجب یا مثلا قنوت ، خود قنوت مستحب است مثلا همین که می‌گویند در قنوت وتر چهل مؤمن را دعا بکنید من ندیدم در روایات ، نداریم این را ، در روایات دیگری داریم که اگر می‌خواهید دعایتان مستجاب بشود اول باید برای چهل تا مؤمن استغفار بکنید این را در دعای قنوت آوردند روشن شد ؟ این خودش یک عنوان مستقلی بوده این عنوان مستقل را برداشتند آوردند در قنوت صلاة وتر دقت می‌فرمایید ؟ و این اشکال و لذا به قنوت می‌گویند مستحب فی واجب لذا آنجا تصور نکردند آن هم بحث دیگری است که حالا بعد ان شاء الله .

تصور نکردند که ما بتوانیم یک امر وحدانی داشته باشیم ، ذکر رکوع را در ضمن صلاة تصور کردند امر وحدانی ، قنوت را در ذکر صلاة امر وحدانی تصور نکردند دقت کردید ؟ البته بعضی ها سعی کردند تصور بکنند من ان شاء الله یک بحث دیگری که پیش بیاید به یک مناسبت حالا دیگر بخواهیم بگوییم ، این راجع به این قسمتی که مرحوم نائینی تا اینجا فرمودند .

یکی از حضار : اینکه این آقایان می فرمایند که مولی در یک خطاب به یک دلیل نمی تواند قید امثال امر را اخذ کند ما الان در فقه واقعا یعنی دلیلی نداریم که شارع مقدس امر به نماز کرده باشد همراه با قصد امثال ، قصد امثال دلیل شرعی اش چیست واقعا ؟ آیت الله مددی : حالا این را بعد آخر بحث عرض می کنم حالا وارد بحثش الان نمی شویم .

این یک مطلب ، مطلب دوم به نظر ما به نظر خود این حقیر سرا پا تقصیر اصلا اصل بحث این نبوده که حالا ما سنت و فریضه و اینها ، اینها تصورشان همان مولی و عبد است اصلا کلا که مولی نمی تواند غرضش را به امر واحد به عبدش انتقال بدهد مجبور است به یک امر ثانوی ، آن وقت آن امر ثانوی را هم مجبور است به نفع متمم جعل که دو تا جعل نشود یک جعل واحد بشود دقت می کنید ؟ من به ذهنم می آید اینها تمام ذهنیشان اصلا مساله ی عبد و مولی است .

کما اینکه دیروز من یک نکته ای را عرض کردم به ذهنم می آید که این اواخر امثال نائینی و اینها کم کم ذهنشان به اینکه روح قانون و قانون شناسی توجه دارد پیدا می کند اما هنوز رسما نرفتند روی قانون امروزه این مساله در قوانین کاملا قابل حل است یک قانون می آید پنج تا تبصره بعدش نوشته می شود این تبصره ها جدا نیستند ، این تبصره ها با همان ماده یکی هستند ولو به صورت تبصره یعنی این متمم جعلی که مرحوم نائینی می خواهد تصور بکند حالا غیر از اینکه بگوید چون امکان ندارد به امر واحد این در حقیقت از قبیل تبصره است دیگر .

و لذا گاهی مثلاً یک قانونی ۶ تا تبصره دارد بعد می بینند به مشکل خوردند تبصره ی دوم و پنجم را اصلاح می کنند ، قانون را اصلاح نمی کنند تبصره اش را اصلاح می کنند چون می خواهند این تبصره ها برمی گردد به قانون دقت کردید ؟ این مطلبی که مرحوم نائینی فرمودند این بنا بر تصور ما در روح قانون خیلی راحت است احتیاج به فریضه و سنت هم نداشتیم خیلی امر راحتی است . من فکر می کنم نکته ی اساسی در ارتکازشان این بود اولاً تعدد امر آوردند چون عبد و مولی فرض کردند ، مرحوم نائینی هم متمم جعل آورد چون همان عبد و مولی در ذهنش بود لکن روحیه شان داشت کم کم به این طرف می رفت که اینجا مساله قانون است اصلاً یک نظام است یک شکل نظام مند دارد یک شکل قانون مند دارد یک ماده ی قانونی دارد در ماده ی قانونی یک مطلبی را می نویسند بعد می گویند تبصره ی یک این مطلبش راجع به فلان ، تبصره ی دو تمام آن تبصره ها برمی گردد به خود آن قانون جدای از آن نیست ولو به صورت تبصره آمده است .

این متمم جعلی که مرحوم نائینی تصویر کرده که می خواهد امر واحد تشکیل بدهد امروزه در قوانین کاملاً واضح است .

یکی از حضار: قصد قربت و قصد امتثال و اینها برمی گردد به نظام عبد و مولی چون در نظام قانونی اصلاً این مطرح نمی شود که شما بخواهید یک قانونی را انجام بدهید به نیت قانون انجام بده اما در نظام عبد و مولی هست که آقا تو می خواهی انجام بدهی باید قصد امتثال امر داشته باشید .

آیت الله مددی: من چند دفعه خودتان هم تشریف داشتید عرض کردیم ما نظام قانونی قبول داشتیم اما در نظام قانونی ولایت نیست در لسان شرع ولایت هست من چند دفعه این را گفتم .

ما نظام قانونی را مطلقاً قبول نکردیم انما ولیکم الله ورسوله ولایت را قبول کردیم وقتی برگشت به نظام ولایت درش اینها می آید ، ما گفتیم خطابات شرعی و لذا از مرحوم آقای سید محمد تقی خوانساری نقل کردیم که خطابات شرعی از قبیل خطابات قانونی است بعث و زجر درش ندارد عرض کردیم این مطلب ایشان قابل قبول نیست . این بعث و زجر به خاطر ولایتی است که در خطابات شرعی هست .

خطابات شرعی روحش ، تعبیراتش ، روحش روح قانونی است اما یک نکته ی خاص خودش دارد که ولایت است این ولایت در قوانین نیست اصلاً در قوانین ولایت نیست و اگر مسالهی قوانین و ولایت نباشد اصلاً تنجیز علم اجمالی هم مشکل پیدا کرد معلوم نیست در قوانین تنجیز علم اجمالی را قبول بکنند این را من شرح هایش را مفصل هم در اصول عملیه هم در غیر اصول عملیه در موارد متعدد عرض کردیم نکته ی فنی این است ما تماماً نظام قانونی نگرفتیم البته ممکن است بعضی از این نسل جدید ما که بزرگ شده ی اروپا هستند ممکن است سعی بکنند تمام خطابات شرعی را مثل ، حالا من تعجبم نمی دانم واقعا مرحوم آقای سید محمد تقی خیلی عجیب است ایشان می گوید در خطابات شرعی بعث و زجر را ما نداریم دقت می کنید ؟

اما چاپ شده است دیگر عرض کردیم یک کتابی راجع به ایشان ، مرزبان یقین و ایمان ، اسمش چیست مرحوم ، خدا رحمت کند آقای انصاریان چاپ کردند در آنجا در آخر شرح حال ایشان یک رساله ای در نماز جمعه به فارسی تقریر بحث ایشان است برای یکی از شاگردان ایشان است حالا اسم برده یا نبرده الان در ذهن من نیست اگر اسم هم برده در ذهن من نیست آنجا مرحوم آقای سید محمد تقی آنجا دارد که خطابات شرعی از قبیل خطابات قانونی است و در عین حال بعث و زجر نیست این را قبول نکردیم ، حرف ایشان را قبول نکردیم .

درست است خطابات قانونی را قبول کردیم اصلاً روح قانون را قبول کردیم نه خطابات ، عرض کردیم خطابات یکی از فرع مطلب است اصل مطلب روح است روح قانونی را قبول کردیم لکن در لسان روایات و در لسان شریعت و در لسان وحی مسالهی ولایت هم مطرح است

این طور نیست که فقط مجرد قوانین باشد مثل قوانینی که بشر الان قرار می دهد مثل قوانین وضعی بشر باشد .

یکی از حضار: اشکالی که بود همین بود دیگر می گوید نظام قانونی و روح قانون دریافت های عقل عملیه ، ولایت را که عقل عملی در نمی آورد .

آیت الله مددی: ولذا گفتیم این مکتب وحی است دیگر این از خصایص وحی است .

یکی از حضار: پس چرا با هم مخلوط

آیت الله مددی: نه مخلوطش به این جهت است که تعابیر همان تعابیر است ، یعنی نکات فنی این است اصل اولی این است که در خطابات شرعی را بخواهیم معنا بکنیم همان طور است که قانون را معنا می کنیم اما یک قسمت هایی اش نه فرق می کند اصل اولی اش آن است نه اینکه کاملاً همان است ما بحثمان سر این قسمت است .

و لذا اصلاً بحث ما هم به قول شما با نسل جدید سر همین است دیگر تقریباً یعنی من نکته ی بحث را روشن می کنم کجا اختلاف پیدا شد و لذا همیشه عرض می کنم بحث علمی و دقیق نکته ی فنی را باید روشن کرد ، پس اشکال سر چه بود تعدد امر بود مرحوم نائینی گفت تعدد امر نیست متمم جعل است ، اصل مطلب سر چه بود سر این بود که فکر مولوی و غرض مولی بود دقت فرمودید ؟

عرض کردم این در شریعت نظیر دارد من می خواستم فقط بگویم نظیر دارد در شریعت مثل سنت و فریضه ، من نمی خواستم بگویم سنت و فریضه از قبیل متمم جعل است چون سنت و فریضه در خطاب واحد ممکن است . متمم جعل نائینی جایی است که در خطاب واحد ممکن نیست دقت می کنید اشتباه نشود . فقط من می خواستم این را تشبیه بکنم که ممکن است دو تا خطاب باشد بلکه سه تا خطاب باشد اما یک حقیقت واحد باشد دقت کردید ؟ نه اینکه چون امکان ندارد ، امکان دارد اما در ، مثلاً در لا تعداد برای خودش آمده ارکعوا مع الراكعين برای خودش آمده آن خطاب يقول فی ذکر الركوع برای خودش آمده است هر کدام جداگانه آمده است اما دنبال یک حقیقت واحد هستند .

و این تشبیه معقول به محسوسش را هم عرض کردیم به شما می گوید آقا چهار دیواری درست کنید سقف هم بزنید این برای این می شود فریضه و لذا ما آمدیم در فریضه ما بین واجبات و محرمات فرق گذاشتیم مثلاً روایت دارد که ان الله حرم الخمر بعینها و حرم رسول الله یا سن و لعن رسول الله فی الخمر عشرة در بعضی از روایات ماست یا اهل سنت و لعن الله فی الخمر عشرة عرض کردیم روشن نیست این مطلب لعن الله نه ، چون اگر گفت لعن الله به فرض می خورد . ظاهرش باید لعن رسول الله فی الخمر باشد .

چون خمر خیلی اهمیت داشت پیغمبر مقدمات بعیده اش را هم حرام کرد این از آن جایی است که سنت خورده به مقدمات ، چون دارد غارصها ، چون هر کسی که با کشاورزی آشنا باشد می داند این انگور را که شما در زمین می کنید برای به اصطلاح برای این ، این سه سال لا اقل طول می کشد تا انگور اولش را بگیرد ، آن اولی که آدم آن شاخه ی انگور را در زمین می کند به آن چه می گویند آن چوب انگور را در زمین می کند

یکی از حضار: نهال

آیت الله مددی: نهالش نه خود همان به حساب قلمه اش

قلمه ی انگور را که شما در زمین می کنید تا سال بعد برگ می دهد ممکن است دو سال بعد انگور بدهد آن وقت می گوید شما اگر همین قلمه را الان در زمین کردید به عنوان اینکه بعد از این شراب درست کنید همین ، حالا سه سال است ممکن است اصلا بمیرد در اثناء اصلا ممکن است به انگورش هم نرسد چه رسد به شرابش ، این اشاره به چیست ؟ این به خاطر تاکید در حرمت خمر است ، دقت کردید ؟ این قطعا جزو مقدمات است کسی احتمال نمی دهد شما قلمه را در زمین کردید یعنی شراب خوردید ، قلمه را در زمین کردن شراب خوردن نیست مصداق با شرب خمر نیست دقت می کنید ؟

بایعها ، مشتریها ، حاملها نمی دانم فلان تمام اینها ساقیها تمام این مقدمات را این را هم عرض کردم سرش شاید یک مقداری این بود که ما عده ای از محرمات که داریم در شریعت مقدسه طبیعتش این جوری شد یا لا اقل در مقام خارج بعضی از محرمات را خیلی انجام نمی دادند مثلا خون و دم در قرآن داریم خیلی خون نمی خوردند اهل خون خوردن نبودند اما شراب را زیاد می خوردند مخصوصا امیرالمؤمنینشان هم می خوردند خلفای شان هم می خوردند .

آن وقت چون این زیاد شایع شد پیغمبر اکرم برای اینکه جلوی این مطلب را بگیرد ریشه ی این مطلب را بگیرد حتی مقدمات بعیده را هم آمد گفت حرام است و لعن رسول الله یعنی سن رسول الله یعنی شما قلمه را الان در زمین می کنید برای اینکه بعدها انگور بدهد و این انگور تبدیل به شراب بشود حتی این قلمه در زمین کردن را هم پیغمبر حرام کردند .

و این مقدمات کاملا بعیده است البته اینجا آن بحث معروف که حالا که در خمر این مقدمات حرام شد بیاییم در کل محرمات بگویم مقدمات بعیده هم حرام است ، این همان قیاس شد روشن شد ؟ فقه را من دائما می گویم که این ظرافت های فقهی برای شما روشن بشود در مقابل کسانی می گفتند نه چون سنت رسول الله است آن مقدماتی که خود رسول الله حرام کردند حرام است .

.....
نمی‌توانیم بیاایم ما در هر جایی ، مثلاً بیع میته بگوییم هر عملی شما الان یک گوسفند کوچک گرفتید مثلاً بره‌ی کوچک گرفتید تا این بزرگ بشود چهار ساله بشود بعد سه ساله بشود بعد میته بشود بعد میته‌اش را بخواهید بفروشید یا بخورید مثلاً بگوییم این هم حرام است مقدمات بعیده‌ی میته هم مثلاً حرام است مثل مقدمات بعیده‌ی شرب خمر روشن شد آقا چه می‌خواهیم بگوییم ؟

داریم ما این نکته‌ای است که خیلی لطیف است در فقه که اگر در جایی مقدمات بعیده را رسول ، بعیده و قریبه فرق نمی‌کند . مقدمات را حرام کرد آیا تمام مقدمات حرام می‌شود به سنت رسول الله این همانی است که در روایات ما دارد که السنة اذا قیست ، سنت را با قیاس درست نکنید ، سنت را از راه سنت بگیرید ، راه سنت خودش است نه قیاس با قیاس شما نمی‌توانید سنت درست بکنید ، این هم راجع به این مطلب .

پس این مطلب مرحوم نائینی را ان شاء الله تحلیلش روشن شد اولاً کلمه‌ی تعدد امر بود این تعدد امر موجب شبهه شد چون هر امری یک موافقت و مخالفت دارد بعد مرحوم نائینی می‌خواست بگوید نه آقا یک امر بیشتر نیست لذا تعبیر را عوض کرد ، کرد متمم جعل ما هم آمدم گفتیم بله اشکال ، گفتیم این مطلب ایشان درست است ممکن است ، تصویر این مطلب ممکن است و در شریعت هم داریم مثل سنت و فریضه .

لکن اینکه قصد امثال امکان اخذ ندارد این را قبول نکردیم اما اینکه امر واحدی باشد بلکه سه تا امر آمد این هر سه یک امر واحد است بعد هم توضیح دادیم که این امروزه در قوانین بشری امر متعارفی است یک قانون می‌گذارند ۴ تا تبصره ، ۵ تا تبصره ، ۷ تا تبصره به آن می‌خورد تمام اینها یک مطلب است ولو ، و لذا گاه گاهی بعضی وقت‌ها یک تبصره‌اش را اصلاح می‌کنند خود قانون را اصلاح نمی‌کنند ، دو تا تبصره‌اش را اصلاح می‌کنند این متعارف شده است لکن حقیقت واحده است .

من فکر می‌کنم کم کم آقایان در این ذهنشان آمد که مثلاً خطابات را بیایند تفسیر قانونی بکنند ما اگر تفسیر قانونی بکنیم این است اما این لازمه‌اش این نیست که خطابات شرعیه تماماً قانون باشد اصل اولی این است که قانون باشد مگر قسمت‌هایی که جدا بشود از قانون چون درش اثبات ولایت شده است . یک قسمت‌هایی اش نیست .

پس بنابراین ما مشکل خاصی با این مطلبی که ایشان فرمودند نداریم ممکن است ۲ تا خطاب ، ۳ تا خطاب ، ۴ تا خطاب باشد ، ۴ تا ماده باشد تبصره و غیر تبصره لکن دنبال یک حقیقت واحده باشند امرشان به یک حقیقت واحده برگردد این امکان دارد ما الان در شریعت

داریم سنت و فریضه در شریعت داریم اما امکان خطاب واحد هم دارد اما در دو خطاب آمدند یک خطاب در قرآن آمده یک خطاب در سنت رسول الله آمده است. این را در واجبات گذاشتیم، در محرمات این طور نیست در محرمات نکته اش دو تاست.

یک: ممکن است این واقعا فرد محرم باشد ما نمی دانستیم شارع کشف عنه، یک معنای سنت این باشد. مثلا قرضی که منفعت است واقعا رباست ما نمی دانستیم خیال کردیم واقعا قرض دادیم، شارع دارد می گوید این ربا. دو: ممکن است واقعا هم ربا نباشد لکن اگر ما قرض را به منفعت دادیم عادت بکنیم بعد ربا بگیریم مقدمه ی ربا باشد. یا مقدمه ی حرام است یا خودش حرامی است که کشف عنه الشارع که در عرف حرام نبود دقت کردید؟ مثل همان روایتی که می گوید شراب انگوری حرام بوده اما شراب خرمایی را رسول الله حرام کرد، شراب هایی که الان گرفته می شود. بعضی هایشان حتی فکر کنم از موادی مثل چوب و... خیلی مواد عجیبه، بله آقا؟ یکی از حضار: هر چه الکل داشته باشد می شود.

آیت الله مددی: می شود از آن گرفت شراب های انواع مختلف می گیرند.

آن وقت لذا آنها را هم در روایات ما آمده البته اهل سنت هم دارند بعضی هایشان، احناف می گویند نه اگر به حد اسکار رسید حرام است به حد اسکار نرسید خوردنش اشکال ندارد تا قبل از جام آخر حرام است قبلش نه.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين